



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

شماره ۲۲۸
۱۵ مهر ۱۳۸۳

ایسکرا

www.wpiran.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



انشعاب و اعتراضات توده ای اخیر

مصاحبه با محمد آسنگران
دبیر کمیته کردستان حزب

صفحه ۲



نامه سرگشاده

عایشه جهانپور همسر جلال حسینی کارگر خباز سقز

صفحه ۴

توافق نامه "تحویل مجرمین" توطئه ای برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در عراق است.



نسرین رمضانعلی

است. اسم رمز همه این دیدارها و ملاقاتهای دو طرفه بحث و بررسی اوضاع عراق بود. اواخر هفته گذشته مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان عراق برای

طی هفته های اخیر رفت و آمد برخی از سران رژیم جمهوری اسلامی به کردستان عراق، دیدار و گفتگو با مقامات دولت محلی در این منطقه افزایش یافته

جمهوری اسلامی

و معضل استقلال طبقاتی کارگران



ناصر اصغری

این کارگران "هوداری از حزب کمونیست کارگری و کومهله" است. جمهوری اسلامی می خواهد با بستن سنگین ترین اتهامات، و در نتیجه بریدن احکامی سنگین برای این کارگران دیگرانی را که بخواهند پا از گلیم فراتر نهند، سر جایشان بنشانند! جریان از این قرار است که عده ای از کارگران "جرات" کرده اند روزی را غیر از آن

دادگاه فعالین کارگری دستگیر شده در اول ماه مه سقز از طرف جمهوری اسلامی هدفی برای دادگاهی شخصی این فعالین را در بردارد. اگر چه خود این هم یکی از اهداف جمهوری اسلامی است. این کارگران فعلا با قرار وثیقه ای آزاد شده اند. از جمله اتهامات

روزی که جمهوری اسلامی برایشان منظور داشته و بدون مجوز قانونی، جشن بگیرند.

صفحه ۲

کارگران کمونیست چه میگویند

منصور حکمت

کمونیست ها چه کسانی اند و چه میگویند؟ خیلی ها در پاسخ به این سوال احزاب و گروه های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند. جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم پرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست ها اعضاء این فرقه و این گروه ها هستند. سرمایه داران و دولت هایشان هم به این تصور فرقه ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیه ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه ای را تازه به درون جامعه ببرند.

خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه یک جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه داری مایه میگیرد، تلاشهای دولت های عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه دار و جامعه سرمایه داری است. بیخود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را برعهده میگیرد، اعم از اینکه قبه روی دوشش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد.

کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائما در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند، تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، صفحه ۳

انشعاب و اعتراضات توده ای اخیر

مصاحبه با محمد آسنگران دبیر کمیته کردستان حزب

دیگری است. کورش مدرسی اعلام کرده است که قبلاً وقتی در حزب ما هم بوده در مورد اعتراضات مردم که مجسمه سنبل رژیم اسلامی در میوان را پایین کشیدند نباید ما از آن اعتراضات دفاع میکردیم. گویا او همان موقع ملاحظه داشته است. ما آن موقع ملاحظه آقای مدرسی را نشنیدیم. جایی آنرا نوشته است. اما اکنون میبینیم که ایشان از این نوع حرکات دفاع نمیکند. اینکه آنها گفته اند مردم به خیابان نیابند، جایش روشن است ما میگویم مردم به خیابان بیایید. رژیم اسلامی را به مصاف بطلبید. کل این رژیم را با تمام دم و دستگاش به زیر کشید. خطاب ما به فعالین حزب و کمیته‌ها این است که در این اعتراضات شرکت کنید و نشان دهید که با شعارهای رادیکال جهت مبارزات مردم را سمت و سو میدهد. ما همین تاکتیک را در ۱۸ تیر پارسال هم داشتیم. جریان‌ها راست و سلطنت طلب می خواستند شعار مردم معترض را به فراتر محدود کنند. ما در آن تظاهرات شرکت کردیم. شعارهای رادیکال را به شعار مردم تبدیل کردیم. میدان را برای راست خالی نکردیم. کادرهای ما سخنران تظاهراتهای هزاران نفر شدند. همین دوستان هم آن موقع در کنار ما بودند و از آن تاکتیک دفاع کردند. اکنون که راست رویشان عیان شده است میخواهند برای مدتی هم شده پز چپ به خود بگیرند. اما چپ بودن امروزشان همان اندازه از کمیونسم کارگری فاصله دارد که راست بودنشان در تر دولت حجابریانی و مردم از سوسیالیسم رم میکنند، اینها دو روی یک سکه میباشد.

چپ حاشیه ای و بی ربط به جامعه تنها میتواند این چنین تاکتیکهایی اتخاذ کند. جریان ما قائم به ذات و مستقل از این نوع چپ و راست کارش را میکند. حزب ما اعلام کرده است که در تمام مراحل مبارزات مردم باید دخیل بود. باید آنرا سمت و سو داد. این کار ما است. فعالین ما باید به عنوان رهبران اجتماعی و رهبران اعتراض مردم در صحنه حاضر باشند. به هیچ جریانی اجازه ندهند که مبارزات مردم را به بیراه بکشند. هنگامی که کل چپ حاشیه ای در جریان ۱۸ تیر پارسال در خارج کشور در مقابل ما ایستاد و فکر میکرد که ما با سلطنت طلبان در یک جبهه قرار گرفته ایم، و به قول خودشان داشتند افشاگری میکردند. ما در میدان مبارزه توده ای داشتیم شعارهای رادیکال را در آن تظاهرات سر میدادیم. در مقابل شعار فراتر آنها مرگ بر جمهوری اسلامی را قرار دادیم. اینبار هم این آقایان و خانهای انشعابی به همان سیاق به خیال خودشان دارند افشاگری میکنند. اما این سفره بی رونق دیگر کسی را به دور خود جمع نمیکند. اینها باید فکری به حال خود کنند.

یک قدم دیگر به مرگ نزدیک کنند. شروع حرکت اعتراضی اخیر در این چهار چوب قابل توضیح است. مردم یک روز به بهانه بستن روزنامه سلام کل رژیم را مورد حمله قرار دادند، روز دیگر به بهانه حکم اعدام آغاچری. روزی به بهانه عید نوروز به خیابان میریزند روز دیگر به بهانه مراسم تاسوعا و عاشورا. مردم روزی به بهانه دستگیری اوجلان به رژیم حمله میکنند روزی به بهانه طرح فدرالیسم در کردستان عراق. کسی که فونکسیون حرکت اجتماعی را نشانسد، نمیتواند تاکتیک مناسب در این موارد را در پیش گیرد. واقعیت این است که در همه این موارد عناصری از سازش با رژیم اسلامی، عناصری از فرصت طلبی راستی، طرفدار رژیم اسلامی و مخالف جناح راست آن، و راست پروغرب را میشد دید. در کردستان هم واضح است که افکار ناسیونالیستی، یکی از محرکه های حرکت مردم در رابطه با اوجلان، و فدرالیسم در عراق بود. اما هیچ کدام از اینها خصلت‌های حرکت اعتراضی مردم نبوده و نیست. هیچ جای دنیا مبارزات مردم برای بهبود زندگی و مطالبات آزادیخواهانه، شرکت کنندگانش و محرکیش الزاماً خالص سوسیالیستی نبوده است. در انقلاب سوسیالیستی روسیه هم مردم با شعار لغو کار مزدی به خیابان نیامدند. انقلاب ۵۷ ایران هم با شعار قانون اساسی شروع به توده ای شدن کرد. کسی که این پیچیدگی را نشانسد، از قانونمندی جامعه برای تغییر چیزی نفهمیده است.

اینها همگی فرصتهایی است که مردم امکان پیدا میکنند که رژیم اسلامی را به مصاف بطلبند. اگر کسی تحت عنوان چپ فکر میکند، باید محرکین و شرکت کنندگان همگی به دلخواه او باشند که از یک حرکت اعتراضی دفاع کند، باید در خانه بنشینند و در عالم ذهنی خود دشمن فرضی را به مصاف بطلبند. این نوع موضعگیری نوعی از چپ را نمایندگی میکند که هیروتی و غیر اجتماعی است. چیزی از مبارزه و سیاست بلد نیست. یا به دامن بورژوازی می افتد و سازش را بر گوشه گیری ترجیح میدهد یا دست به هیچ حرکتی نمیزند که قبایش خاکی نشود. تا جایی که به موضع گیری منسحبین از حزب ما برمیگردد باید عرض کنم اینها صراحتاً اعلام کرده اند که مردم به خیابان نیابند. زیرا روز آنها و تظاهرات آنها نیست. این یک واقعیت است که آنها وزنی نیستند که حرکتی مال آنها باشد. اما این کل واقعیت نیست. حقیقت چیز

منصور حکمت را چنین معرفی کردند که مردم را رم میدهد، که رم کردن خودشان از سوسیالیسم را عین خط منصور حکمت جا بزنند. شرکت در دولت حجابریانی را جلوگیری از سناریوی سیاه جلوه دادند، که این تر ارتجاعی را به بحثهای منصور حکمت نسبت دهند. اعلام کردند که انقلابی در کار نیست فروپاشی اتفاق می افتد تا فاصله خود را از انقلاب مردم نشان دهند. خصلت انقلاب اخیر را دمکراتیک اعلام کردند که فاصله خود را از انقلاب سوسیالیستی توجیه کنند. و گریش راست با این ترها به جنگ حزب و منصور حکمت آمده بود. در این جنگ شکست خوردند. امروز بیش از هر زمانی حزب محکم و متحد پرچم سیاستهای منصور حکمت را در دست دارد. در پایان این پروسه باید در کنگره اعلام میکردیم که پرونده انشعاب راست بسته شد.

ایسکرا: اخیراً جریان انشعابی اعلام کرده است مردم در تظاهرات اخیر نباید شرکت کنند. بهانه آنها این است که فراخوان این تظاهرات از جانب یک نفر به اسم اهورا است. شما چه میگویید؟

محمد آسنگران: ابتدا اجازه بدهید که در مورد اهورا نکاتی را بیان کنم. این آدم مجهول الهویه که یک باره سر از کلکسیون راست پروغرب بیرون آورده و چنین فراخوانی را داده است، دور از انتظار نباید باشد. از این عروسکها کم نداشتیم و بعداً هم کم نخواهیم داشت. اینها تمام توان خود را بکار میگیرند که حرکت انقلابی مردم را در سنگرهای مسکن و متعدد سد کنند. میخواهند رادیکالیسم و آزادیخواهی مردم را مهار کنند. قبلاً خاتمی، کدیور، اشکوری، حجابریان، گنجی، جلایی پور، ملی مذهبیها، دفتر تحکیم وحدت و... را دیدیم. اخیراً هم شیرین عبادی را در همین راستا داریم. و بالاخره اهورا که از همه کمدهی تر است. اینها همان اویسیها، شریف امامیها، ازهارها پزشکپورها، و بنی صدرها و... هستند. اینها شخصیت‌های دوران گذار و بحرانی میباشد. اینها می آیند و میروند.

اما اصل قضیه وجود یک جنبش انقلابی است که آمدن اینها را ضروری کرده است. جنبش انقلابی مردم ایران قبل از اینها پا به میدان گذاشت. وجود یک جنبش رادیکال و سرنگونی طلب کل راست جامعه را به همه جناحهایش به تکاپو انداخته است که جلو آن را سد کنند. اما مردم به تنگ آمده از رژیم اسلامی همیشه مترصد فرصت هستند که از هر امکانی استفاده کرده و رژیم اسلامی را

ایسکرا: در کنگره گفته شد که با برگزاری کنگره پنجم بحث انشعاب بسته شد این به چه معنی است؟

محمد آسنگران: همچنانکه شما هم گفتید با کنگره پنجم بحث گرایش راست در حزب بسته شد. بسته شدن این موضوع برای حزب کمونیست کارگری به این معنی است که حزب از این تند پیچ سر بلند و محکمتر از پیش بیرون آمد. در این کنگره بر خط تا کنونی حزب تاکید شد. مصوبات این کنگره در ادامه مصوبات کنگره های قبلی حزب را چند قدم به جلو سوق داد. گرایشی که قصد جرس کردن رادیکالیسم و سوسیالیسم حزب را کرده بود، رفتن را بر ماندن ترجیح داد. زیرا متوجه شدند که بدنه کادری حزب همچنان محکم بر سیاستهای کمونیستی حزب تاکید دارد. متوجه شدند که اگر به کنگره بیایند شکست سیاسی آنها با شکست تشکیلاتی تکمیل میشود. به همین خاطر به کنگره نیامدند و رفتند. من در اوایل مباحث مورد اختلاف، در یک نوشته تاکید کردم که حزب محکم در مقابل آنها می ایستد. این اتفاق افتاد. ایستادگی نیمه کمیته مرکزی و اکثریت دفتر سیاسی با تاکید بر خط حزب و منصور حکمت پشتیبانی اکثریت قاطع کادری حزب را به دنبال داشت. کادرها و اعضای حزب اکنون بیش از پیش خود را صاحب حزب میدانند. حزب در یک جنگ تحمیلی زودرس پیروز شد. این پیروزی خط منصور حکمت بود بر خط راست. من در جریان جداییهای کمیونسم کارگری از حزب کمونیست ایران بودم، در جریان استعفای تعدادی از کادری حزب کمونیست کارگری بودم، اما هیچ وقت کادرها و اعضای حزب تا این حد خود را صاحب حزب ندانسته بودند. اینبار جنگ سختی بود، به اسم منصور حکمت آمده بودند که خط منصور حکمت را حاشیه ای کنند. اینبار گرایش راست گستاخانه تر از دفعات قبل سوسیالیسم و رادیکالیسم حزب را نشانه رفته بود. دفعات قبل منصور حکمت خودش وجود داشت رهبر یکطرف جنگ بود. اینبار او نبود. باید با استناد به نوشته هایش از او دفاع میشد. اتوریته او اینبار غایب بود. باید در این جنگ بدون او و بدون اتوریته او پیروز میشدیم. اینبار تحت لوای اسم منصور حکمت به جنگ منصور حکمت آمده بودند. منصور حکمت را اعتصاب شکن معرفی کردند که اعتصاب شکنی خودشان را به حزب بقبولانند. حکومت حزبی را به منصور حکمت منتصب کردند که حکومت حزبی نشأت گرفته از احزاب کردستانی را به حزب تحمیل کنند. سوسیالیسم

سردبیر
ایسکرا
منصور فرزاد
tel:0046 734 484 262
e.mail:
mansoorfarzad@yahoo.se

دستیار سردبیر
امیر توکلی
tel: 00358 405 821776
e.mail:
tavakoli@hotmail.com

دبیر
کمیته کردستان
محمد آسنگران
tel: 0049 1633458007
asangaran@aol.com

تلویزیون
کانال جدید
۸ تا ۱۰ هر شب
Satellite: Telstar 12
Center Frequency:
12608MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: Horizontal

راديو انترناسیونال
۹ هر شب
راديو قوی با پوشش
سراسری در ایران
صدای آزادی، صدای حقیقت
صدای کارگر، صدای انسانیت
به همه طول موج
راديو را معرفی کنید

۲۱ متر برابر
با ۱۲۸۰۰ کیلوهرتز
ایسکرا
چهارشنبه ها منتشر میشود

ادامه

کارگران کمونیست چه میگویند

که آنرا از تمام مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقات توده های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیت های بین المللی کارگری و انقلاب کارگری در روسیه در ۱۹۱۷ جلوه هائی از آن بودند.

این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لایتنجری جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه داری تبدیل شده. هرجا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه اش برای پیدا کردن کمونیستها تیز میشود. هرجا اسمی از مارکسیسم بمیان میآید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با اینهمه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زرمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیستها" میگذارد. اما در واقع توطئه

ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران، خود همانها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه داران را پر میکنند، کمونیستند.

در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که کارگران را با آرمان انقلاب و برقراری حکومت کارگری بار میآورد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلولی کارگران بردارد همه هزاران کارگر همین ها را با صراحت و فصاحت خیره کننده ای از روی چارپایه ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده های کارگر و رهبرانشان در جزئی ترین اعتراضاتشان بکار میبرند به روشنی منعکس است.

کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیستی باشند. اما این تنها گرایش در درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری اکنون گرایشهای سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب

سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایشات و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهد. آنارشیسم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارند و قطب بندی هائی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر این تفاوت ها نه فقط در آرمانها و دورنما ها بلکه در فعالیت و مبارزه هرروزه، در شعارها و تاکتیک های مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گرهی جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث های مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما بکرات از گرایش رادیکال - سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته ایم. ما بر این تاکید کرده ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته ایم، تلاش برای خود آگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعار ها و تاکتیک های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

ایسکرا در نظر دارد که در حد امکان بخشی از نشریه را به آثار منصور حکمت اختصاص دهد. متن زیر بخشی از مطلبی است بقلم منصور حکمت که اولین بار در نشریه کمونیست شماره ۵۲، بتاریخ شهریور ۱۳۶۸ بچاپ رسید. در این نوشته منصور حکمت همچون سایر ادیبان غنی اش به زبانی روشن به توضیح معنای واقعی کمونیسم و دفاع از آن پرداخته است.

ادامه

جمهوری اسلامی و معضل استقلال طبقاتی کارگران

مشکل اصلی این است که جمهوری اسلامی حاضر نیست و نمیتواند استقلال طبقاتی کارگران را برسمیت بشناسد. جمهوری اسلامی حاضر نیست اجازه دهد کارگران "خودسرانه" دست به اقداماتی بزنند که اقتدار جمهوری اسلامی را به چالش بطلبد. خودشان تصمیم میگیرند که کارگران چکار بکنند. برایشان خانه کارگر، وزارت کار، قانون اسلامی کار، هزار و یک انجمن و شورا و غیره اسلامی "مرحمت" می کنند؛ و اگر کسی این دم و دستگاه را برسمیت نشناسد، هوادار حزب کمونیست کارگری است. این البته همان منطق جمهوری اسلامی است که با آن بیش از ۲۵ سال است زندگی مردم را تباه کرده است. منتها این منطق دیگر خریداری ندارد و کسی را هم مرعوب نمی کند.

در داخل ایران اما این به یک افتضاح سیاسی و مشکل عمده ای برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. هر روز کارگران بیشتری با اسم و رسم و محل کارشان، با کارگران سقر اعلام هبستگی می کنند. جمهوری اسلامی مطمئن باشد امروزه در بین کارگران "هواداری از حزب کمونیست کارگری و کومله" بر محبوبیت آنها خواهد افزود. در خارج کشور نیز بخش عمده فعالین کارگری سعی می کنند تا جنایات جمهوری اسلامی را نزد کارگران دیگر کشورها افشا کنند؛ حتی امکان دارد رابطش با نزدیکترین و بزرگترین دوستش هم که "سازمان بین المللی کار" باشد، بهم بخورد. چند نفری هم البته عمدتاً در خارج کشور، این را از جمهوری اسلامی پذیرفته اند که این کارگران هوادار حزب کمونیست کارگری و کومله هستند! لزومی نیست کسی سعی کند این دوستان را قانع کند. بنظر من اگر کسی این را از جمهوری اسلامی بپذیرد، نه جمهوری اسلامی را شناخته و نه مبارزه و مکانیزم مبارزه کارگری را؛ و نه مقابله دستگاه دولتی بورژوازی با آنرا!

هم در نامه مریم اصغرپور، هم در نامه برهان دیوارگر و هم در نامه های محمود صالحی به اتحادیه و شخصتهای بین المللی وضعیت این کارگران و طبقه کارگر در ایران بخوبی تصویر شده است. امروز کارگران ایران در غیرانسانی ترین وضعیت زندگی می کنند. اما از نظر جمهوری اسلامی "اقتصاد مال خر است"، "اعتصاب حرام است"، "همه کارگرد، حتی محمد و حسین و احمد خمینی هم"، و "برای اسلام انقلاب کرده اند نه برای شکم". و با این منطق می خواهند جواب بیکاری، فحشا، فقر، بی حقوقی، اعدام، کودکان خیابانی و هزار و یک مشکل مردم را بدهند؟! جمهوری اسلامی یک رژیم هار اسلامی سرمایه داری است؛ هرچند نترشیده و نخرشیده. این رژیم در کل منافع طبقه سرمایه دار را نمایندگی می کند، حتی اگر از هم طبقه های خود را هم اینجا و آنجا به زندان بیاورد. اما وقتی که نوبت به کارگران می رسد یکدست در برابر آنها می ایستند، و زنجیر پاره می کنند. بیخود نیست که سندیکالیستهای فعلاً غیرقانونی هم به دستگیری کارگران در سقر اعتراضی ندارند که هیچ، بلکه آنرا تحت عنوان "سیاسی" تقبیح هم می کنند؟! این البته همان موضع خانه کارگر است که از تریبون ایلنا دمدم می گوید که "از موارد اتهام محمود صالحی، همکاری با گروهکهای غیرقانونی" است.

هدف جمهوری اسلامی از سیرکی که دادگاه نام نهاده، به محاکمه کشاندن استقلال طبقاتی کارگران است. به معنی به دادگاه کشاندن خواست و مطالبه رادیکالی است که جرأت کرده زیر سرنیزه پاسداران اسلام، ابراز وجود کند؟! اما اگر کارگران سقر را تنها بگذاریم، رژیم کوچکترین خواست غیردولتی و غیراسلامی را در گلو خفه خواهد کرد. آن ۱۳۰۰ تشکلی که منتظران تا ثبت شوند، و آن هزاران هزاره که منتظر روزی اند که ابراز وجود کنند، باید پا بمیدان بگذارند و از ابتدائی ترین خواست خود یعنی حق تشکل، آزادی بیان و بهبود شرایط زندگی دفاع کنند و محاکمه کارگران سقر را محکوم کنند. اگر رژیم بتواند به هدفش در دادگاه کارگران سقر برسد، مبارزات کارگران را با موانع جدی تری روبرو خواهد کرد.

ادامه

توافق نامه "تحويل مجرمين" توطئه ای برای سرکوب نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در عراق است

نامه سرگشاده

عایشه جهانپور همسر جلال حسینی کارگر خباز سقز

به: اتحادیه های کارگری، سازمانهای مترقی مدافع حقوق انسان و سازمانهای دفاع از حقوق زنان! دوستان عزیزم!

من عایشه جهانپور همسر جلال حسینی کارگر خباز سقز هستم که در اول مه ۱۳۸۳ به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر همراه جمع زیادی از کارگران در شهر سقز دستگیر و روانه زندان شد که به غیر از ۶ نفر از دوستانش به اسامی برهان دیوانگر، محمود صالحی، اسماعیل خودکام، هادی تنومند، محمدعبیدی پور و محسن حکیمی، خوشبختانه بقیه آزاد شدند.

اطلاع دارید که دستگیری آنها با مخالفت شدید شما کارگران و مردم آزادیخواه در سراسر جهان مواجه شد و در اعتراض به این مسئله صدها اتحادیه و سندیکای کارگری، سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان و سازمانهای دفاع از حقوق زنان در سراسر جهان با ارسال طومارهای اعتراضی به مسئولان جمهوری اسلامی خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط این عزیزان شدند. در داخل ایران نیز مردم از سقز تا تهران، بوکان، سنندج و دیواندره تا کامیاران و کرمانشاه و پاوه، کارگران و مردم طی طومارهایی اعتراضی خواهان آزادی آنان شدند. در خود سقز مردم بارها همراه ما خانواده های این ۷ نفر در مقابل اطلاعات و دادسرا حضور یافتند. این کارگران بعد از ۱۲ روز با قید ضمانت سنگین از زندان آزاد شدند. به سهم خود از زحمات و حمایتهای بی دریغ شما اتحادیه ها، سندیکاهای و سازمانهای زنان و همچنین مردم دلسوز سقز و سایر شهرها که اشاره کردم قدردانی میکنم. اما مدتی پیش این کارگران و از جمله همسرم از طرف دادسرا احضاریه ای دریافت کرده اند مبنی براینکه در تاریخ ۲-۸۳ به دادگاه مراجعه تا به جرم همکاری و یا هواداری از جریانهای سیاسی چون «کمونیسم کارگری» - و «کومه له» محاکمه شوند. این در حالی است که از اولین روز دستگیری تا آزادی آنها من شخصا بارها برای اطلاع از وضعیت پرونده همسرم به دادسرای سقز مراجعه کرده ام و هر بار مسئولان دادسرا گفته اند جرم این کارگران برگزاری مراسم اول ماه مه بدون مجوز دولت بوده است. حالا میخواهند با منتسب کردن این کارگران به احزاب سیاسی، احکام سنگین به آنها که جز شرکت در مراسم روز اول ماه مه روز جهانی کارگر جرمی مرتکب نشده اند باز کنند. من بعنوان یک زن آزادیخواه و همسر کارگر مبارز و آزادیخواه جلال حسینی که گناهی جز شرکت در مراسم روز جهانی کارگر و جز دفاع از حق خود و دیگر کارگران ندارد، از شما درخواست کنم که با حمایتهای متحدانه خود بیش از قبل ما را یاری دهید تا همسر و فرزندانمان قربانی اعمال ضدکارگری مسئولان نشویم. آزادی بی قید و شرط این کارگران در گرو حمایتهای متحدانه شما کارگران و آزادیخواهان از ما و همسرانمان میباشد، در این امر مهم ما را یاری دهید.

باتشکر فراوان

عایشه جهانپور همسر جلال حسینی

ما منتظر اخبار، مقالات،
نظرات، خاطرات و
پیشنهادات شما هستیم.

تحويل مجرمین" اسم رمزی برای همکاریهای وسیع امنیتی، نظامی و اطلاعاتی دو طرف بر علیه نیروهای اپوزیسیون و باز کردن هر چه بیشتر تحرکات نظامی و سیاسی رژیم در این منطقه و فراهم آوردن خطر دائمی نیروهای تروریست جمهوری اسلامی می باشد. باید در مقابل این سیاستهای دولت محلی کردستان عراق ایستاد، مردم عراق تجربه دارند که نیروهای مسلح کرد طی سالیان سال با زد و بند با رژیم جمهوری اسلامی پای نیروهای اسلامی و ارتجاعی را به این منطقه باز کرده و جان و زندگی مردم این منطقه را به گرو گرفته اند. نمونه بارز آن قتل عام و کشتار وحشیانه مردم یکی از روستاها اطراف حلبچه می باشد. باید سیاستهای دولت محلی را افشا کرد و اعلام داشت هر نوع همکاری با جمهوری اسلامی به معنای تشییع ارتجاع مذهبی در منطقه می باشد. دولت محلی در شمال عراق باید این را بداند که مردم در مقابل این سیاستها و زد و بندهای طرفین خواهند ایستاد. اگر چه ظاهرا نیروهای اپوزیسیون ایرانی هدف اصلی حکومت اسلامی باشد، ولی این تعرضی به مردم عراق بود و هدفش ایجاد فضایی ناامن برای مردم منطقه می باشد. مردم عراق سرنوشت میلیونها انسان در بند جمهوری اسلامی را دیده و تجربه کرده اند، مردم عراق برخورد جمهوری اسلامی را به پناهجویان عراقی که به ایران پناه برده بودند را با پوست و استخوان لمس کردند. در مقابل این گستاخی و جسارت احزاب دولت محلی کرد که علنا و آشکارا بر علیه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی شروع به عریه کشی کرده اند، باید ایستاد و گفت که جانیانی چون شاهرودی سردسته آدمکشان جمهوری اسلامی به همراه و دست در دست احزاب حکومتی سودای تبدیل کردن این منطقه را به جمهوری اسلامی دوم در سر می پروراندند، که باید با پاسخ قاطع کوبنده همه مردم و نیروهای اپوزیسیون روبرو شوند.

"مجرمین"، فراهم آوردن زمینه های محاکمه "اشرار"، پیمان دوجانبه تحويل مجرمین، یک طرف دیگر این توافقات امنیتی می باشد. در همین رابطه وزارت خارجه و سخنگوی دولت اوایل این هفته اعلام کرد که در ادامه این گفتگوها طرفین در رابطه با تامین امنیت مناطق کردنشین ایران و عراق در طول مرزهای مشترک و جلوگیری از تردد نیروهای مسلح مخالف رژیم اسلامی، دستگیری و تحت تعقیب قرار دادن نیروهای برانداز رژیم به توافقات مهمی دست یافته اند.

در این شکی نیست که کردستان عراق و دار و دسته های رنگارنگ احزاب ناسیونالیست کرد در کنار باندهای تروریست و آدم کش اسلامی همیشه مورد حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی بوده و می باشند. جمهوری اسلامی از این دار و دسته برای ایجاد اختلال و ناامنی در منطقه و تحمیل احزاب اسلامی هوادار خود بر گرده مردم از جمله شرکت دادن این احزاب در انتخاباتهای گوناگون موفق شده است که این باندهای آدم کش را وارد دم و دستگاه حکومت محلی کرده و بدین وسیله و به عنوان اهرم فشار از آنها برای دیکته کردن سیاستهای ارتجاعی اش نهایت استفاده را نماید. حاصل همکاریهای سیاسی و نظامی این باندها با نیروهای مسلح رژیم و از جمله گروههای تروریستی در طول سالیان گذشته قربانی گرفتن دهها نفر از مبارزین و آزادیخواهان مخالف جمهوری اسلامی در شمال عراق می باشد.

تلاش های اخیر مقامات رژیم در راستای ادامه سیاستهای ارتجاعی و تروریستی شان بوده و این بار قرار است خود دولت محلی و احزاب سهیم در قدرت دولتی پیگیری و ادامه این سیاستهای جمهوری اسلامی را رسماً جزوی از سیاستشان قرار داده و به بهانه "تامین امنیت و مبارزه با بی ثباتی" فضا و جو منطقه را بر علیه نیروهای اپوزیسیون و مردم ناامن نمایند. امضای قرار داد "تعقیب و

دیدار و گفتگو با مقامات رژیم عازم تهران شد. وی در مدت اقامت خود در ایران با خامنه ای، حدادعادل، کمال خرازی، رفسنجانی به مذاکره پرداخته و یکی از محور اصلی این مذاکرات که بسته و گریخته به بیرون درز کرده است، همکاری حکومت محلی کردستان عراق و جمهوری اسلامی بر سر چگونگی "تامین امنیت" مرزهای مشترک و جلوگیری از بی ثبات کردن مناطق مرزی بوده است. مسعود بارزانی در این مذاکرات به مقامات ایران قول داده است که نیروهای فرمان حکومت محلی کردستان عراق تمامی امکانات و توانشان را به کار خواهند گرفت تا لطمهای به روابط احزاب کردی با ایران وارد نیاید. وی طی دیداری که با رفسنجانی در کرج داشت متعهد شده است که نیروهای مخالف حکومت ایران که در منطقه کردستان عراق مستقر می باشند را تا آخر سال جاری از منطقه اخراج نماید. چرا که این احزاب اپوزیسیون مستقر در این مناطق "مخل امنیت" منطقه می باشند. در ادامه این ملاقاتها، شاهرودی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی که برای سخنرانی در اختتامیه "هفته فرهنگی" جمهوری اسلامی وارد سلیمانیه شده بود، دیدارهای مهمی با سران دولت محلی داشته است. شاهرودی در دیدار با سران دار و دسته های احزاب اسلامی از جمله گروه تروریستی انصارالسلام خواهان تدوین قانون اساسی حکومت محلی عراق بر اساس قوانین اسلامی و نسخه برداری از الگوی ایران شد. شاهرودی در دیدار با مقامات امنیتی و دولتی احزاب حاکم در کردستان عراق پیرامون مسئله حضور نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی که در این منطقه می باشند، مذاکراتی با مقامات دولت محلی داشته است. محور اصلی این مذاکرات پایان دادن به آنچه که طرفین "بی ثباتی و عدم کنترل مرزها" می نامند، متمرکز شده است. حاصل این دیدارهای دو طرفه توافق بر سر تعقیب